

گزارش ویژه فصل

سینمای ایران

و

دشواری‌های دوران گذار

محمد حسین آسایش

مناطق آزاد با تهیه گزارش گونه‌ای تحت عنوان از هنرمندان پرسیدیم مگر شما در این شهر زندگی نمی‌کنید؟ به پی گیری سکوت و غلغل عدم موضع هنرمندان و سینماگران پرداخت که اهالی سینما در این زمینه نقطه نظرات متفاوتی ارائه نمودند.

برخی گفته‌اند که تأثیر رویدادهای اجتماعی بر روی هنرمندان مستلزم گذشت زمان است و جالب آن که گذشت زمان همین نکته

سینمای ایران تابستان سال هفتاد و هشت را در حالی پشت سر می‌نهاد که وقایعی ناخوشایند «به ویژه یک حادثه تلخ» شیرینی و شادکامی نشأت یافته از رویکرد گسترده مردم به سینمای ایران و رونق بی سابقه گیشه که موجبات فروش چشمگیر و دلگرم کننده فیلم‌های ایرانی را فراهم آورده بود به کام اهالی هنر تلخ ساخت.

در طول تابستان گذشته دانشجویان مورد هجوم و هتک حرمت حریم‌شکنان واقع گردیدند که آثار و سمعات آن همچنان افکار عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. در تیرماه گذشته دانشجویان در حریم امن خود مورد تهاجم فیزیکی برخی از عوامل خود سر نیروی انتظامی و گروه‌های فشار قرار گرفتند و این اعمال سبعانه تبعات ناگواری به همراه داشت که همگان به وضوح شاهد آثار تلخ و ناگوار آن بوده‌اند.

از این رو دانشجویان را می‌توان قربانیان عمده خشونت در تابستان گذشته بر شمرد. تشنجات و درگیری‌ها و اغتشاشات ناشی از واقعه کوی دانشگاه تهران گر چه مانع از آن نگردید که فیلم‌های ایرانی از مراکز توجه تماشاگر فاصله گیرند و در آن شرایط بغرنج مردم همچنان جلوی گیشه‌ها صف می‌کشیدند ولی هنرمندان به خاطر بی تفاوتی نسبت به رخدادهای سیاسی به ویژه واقعه کوی دانشگاه مورد انتقاد و سؤال قرار گرفتند. به طور مثال روزنامه



را ثابت کرد: در جشنواره هجدهم فیلم فجر دست کم دو فیلم بلند سینمایی مستقیماً یا غیر مستقیم به موضوع حادثه تلخ کوی دانشگاه پرداخته بودند؛ «متولد ماه مهر» ساخته احمد رضا درویش و «اعتراض» ساخته مسعود کیمیایی.

البته بهروز افخمی را می‌بایست تنها فیلمسازی دانست که در این زمینه خاص در همان زمان مواضع روشنی از خود ارائه داد. افخمی که در آن زمان با هفته‌نامه جبهه به بهانه اکران فیلم جهان پهلوان تختی به مصاحبه پرداخته بود به خاطر این که سردبیر جبهه از سوی برخی مطبوعات و دانشجویان به دخالت در حوادث کوی دانشگاه متهم شده بود رسماً از مردم و دانشجویان به خاطر مصاحبه‌اش با هفته‌نامه مذکور عذرخواهی نمود.



در گرماگرم این حوادث روزنامه‌ای نیز به هتک حرمت هنرمندان پرداخت و با استفاده از توقیف روزنامه‌ای که به افشای ماهیت نویسنده هتاک آن روزنامه پرداخته و از حرمت هنرمندان دفاع نموده بود سعی کرد تا عملکرد ناصواب و نادرست‌اش را توجیه اخلاقی نماید! به طوری که حتی توضیحات به ظاهر مستدل و ادیبانه نویسنده با سابقه و توانمندی همچون فریدون صدیقی (مشاور سردبیر روزنامه مورد اشاره) نتوانست در رفع و رجوع آبرومندانه دسته‌گلی که همکار ایشان به آب دادند موثر افتد و به اندازه کافی جبران مافات نماید. اساساً کسی که خود در خانه شیشه‌ای زندگی می‌نماید به خانه دیگران سنگ پرتاب نمی‌نماید. گرچه هنرمندان و سینماگران ترجیح دادند در مقابل این حرمت شکنی‌ها سکوت پیشه سازند ولی نویسندگان و دست‌اندرکاران عرصه نوشتاری سینما نسبت به این توهمنات و القانات توهین‌آمیز واکنش نشان دادند که در نشریات فیلم، دنیای تصویر، قصه زندگی، و ... بازتاب یافت، که به بخشی از این واکنش‌ها در این جا اشاره می‌گردد.

درستکار منتقد و نویسنده سینمایی در مجله دنیای تصویر در نوشته‌ای تحت عنوان «خسارت معنوی» ضمن اشاره به تضییع حقوق هنرمندان در زمینه‌های مختلف در بخشی از مقاله‌اش به این موضوع اشاره نمود که «نمونه به روز این نوع ظلم‌ها را می‌توان در حرکت یکی از روزنامه‌ها دید که در چند شماره بی‌محابا به مجموعه نیروی انسانی سینمای ایران تاخته و همه را فاسد می‌پندارد! آیا دادگاهی هست که از خیل عظیم سینماگران اعاده

حیثیت کند و دل‌های شکسته و رنجیده را به خاطر چنین توهین زشتی به دست آورد؟ این سینمایی است که در این ۲۰ سال رشد کرده و تنه اصلی‌اش به دست سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران و سینماگران پس از انقلاب می‌چرخد آیا این مجموعه به کل فاسد است؟ و اگر پاسخ منفی است چگونه می‌توان چنین غیر مسئولانه همه را ناسالم و آلوده به حساب آورد و به تکفیر و تحقیر مجموعه نیروی انسانی سینمای ایران پرداخت؟؟

از سوی دیگر ناصر صفاریان نیز طی یادداشت کوتاهی در مجله فیلم تحت عنوان «فاجعه» به طرح پرسش‌هایی در خور تعمق پیرامون مطالب توهین‌آمیز آن روزنامه هتاک پرداخت. صفاریان در نوشته‌اش این گونه آورده است که: «چندی پیش سیف‌الله داد در مراسمی در خانه سینما اعلام کرد مطابق آماري که در مطبوعات می‌خوانیم بیست درصد از معتمدان از میان دانش‌آموزان هستند بنابراین سینمای ایران باید نسبت به این فاجعه ملی فکری کند خدماتی که سینمای ایران باید ارائه کند خیلی بیش از این‌هاست.» وی در ادامه ضمن طرح مواردی از مطالب توهین‌آمیز مندرج در آن روزنامه در انتها به ذکر این سئوالات می‌پردازد که «خب چنین برخوردی را کجا سراغ دارید؟ در کدام صنف؟ در کدام گروه؟ در کدام کشور؟ معاون سینمایی از اهالی سینما کمک می‌خواهد تا به وضع ۲۰ درصد دانش‌آموز معتمد توجه کنند. آن وقت یک نفر که به هر حال به نقد و سینما مربوط می‌شود و از اهالی سینما و عضو خانه سینماست، خبر از این می‌دهد که ۸۰ درصد اهالی سینما گرفتار اعتیاد هستند به نظر شما کدام یک فاجعه است؟»

و اما شبیخون به کوی دانشگاه که به تعبیر یکی از نویسندگان بیداری ملت را به همراه داشت بر خودآگاهی هنرمند ایرانی نیز به عنوان بخشی از ملت ایران بی‌تأثیر نبود. یکی از تأثیرات وقایع دانشگاه بر روی جامعه سینمایی کشور را می‌توان در این مقوله جست و جو نمود که هنرمندان نیز جرأت یافتند وارد عرصه گشته و مطالبات و خواست‌هایشان را از طریق روش‌های قانونی و مسالمت‌آمیز مورد پی‌گیری قرار دهند. به عنوان مثال قطع تیزر تبلیغاتی فیلم‌های ایرانی از تلویزیون که به ناکاه بعد از وقایع کوی دانشگاه رخ داد اهالی سینما را به رویارویی آشکار با مسئولین صدا و سیما کشانید و آن‌ها را ترغیب ساخت نسبت به سیاست‌های ضد فرهنگی اعمال شده از جانب تلویزیون بر علیه سینمای ایران از خود واکنش مناسب نشان داده و افکار عمومی جامعه را متوجه مطالبات خویش نمایند. قطع تیزر تبلیغاتی فیلم‌های سینمای ایران که با قطع تیزر «دو زن» و سپس «قرمز» آغاز گردید موجب غنافلگیری اهالی هنر و دست‌اندرکاران امور سینمایی کشور گشت. بسیاری بر این عقیده بودند که قطع تیزر تلویزیونی فیلم دوزن به خاطر این نکته است که سکانس‌هایی از فیلم مورد نظر که به زمان انقلاب فرهنگی می‌پرداخت به نوعی آنچه که در وقایع چند روزه کوی دانشگاه رخ داد را در اذهان تداعی می‌نماید و مسئولین تلویزیون هم صرفاً به خاطر این قرینه‌سازی پخش تیزر این فیلم را متوقف ساختند ولی وقتی این رویه در مورد قرمز و سایر فیلم‌های پر فروش روی پرده اعمال گشت بر ناظران امور مسلح گشت که موضوع جدی‌تر از این حرف‌هاست! و شواهد نشان‌گر آن است که

را تدوین می‌کنند که دقیقاً مضمون اصلی فیلم را منقلب می‌کنند. آقای انصاری با این اظهارات ضمن صحنه گذاشتن بر نظارت استصوابی همه جانبه تلویزیون بر روی تیزرهای ارائه شده از سوی سازندگان فیلم‌ها در بخشی دیگر از مصاحبه‌شان از محدودیت زمانی برای پخش تیزرها سخن به میان آورده و تبلیغات فیلم‌های سینمای ایران را تابع سهمیه بندی مشخصی دانستند. در حالی که از



هفته‌ها قبل این سوال برای دست‌اندرکاران سینمای کشور مطرح بوده است که پس چطور برای کالاهای مصرفی و غیرفرهنگی دیگر، همچون انواع پفک و تنقلات، شامپو و صابون، و سایر کالاهای غیر ضروری و تجملاتی هیچ گونه محدودیت و سهمیه بندی مشخصی وجود ندارد؟

البته همان طور که قبلاً ذکر شد با تمهیدات و دیپلماسی فعالانه‌ای که متولیان امور سینمایی کشور به کار گرفتند در ریزنی با مسئولین صدا و سیما پخش تیزرهای سینمایی از تلویزیون در اوائل فصل پائیز البته به صورتی محدود از سر گرفته شد.

تایستان گذشته با فروش چشمگیر فیلم‌ها رقابت میان صاحبان و دفاتر پخش و تولید فیلم بسیار جدی و تنگاتنگ گردید و در این میان گاه رقابت از شکل سالم و سازنده خارج گشته و تبدیل به منازعات و مجادلات میان اهالی سینما با یکدیگر گردید.

نقطه آغاز این ماجرا درگیری تهیه کنندگان فیلم جوانی و قرمز بر سر تصاحب یک سالن سینما در یکی از نقاط شمالی شهر بود که کار را به جایی رسانید که کارگردان فیلم جوانی تهدید کرد نکاتیو فیلمش را در مقابل سالن سینمای نمایش دهنده به آتش خواهد کشانید! که با دخالت مأمورین نظامی غائله فیصله یافت ولی کمی بعد، مؤسسه پخش و تولید فیلم قرمز مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت و خسارتی به آن وارد آمد که این اعمال خستونت آمیز محکومیت بخشی از دست‌اندرکاران سینمای ایران را در بر داشت.

به مرور دامنه این اختلافات و سوء تفاهمات آن چنان گسترده گردید که بسیاری از افراد و جریاناتی که تا سال‌ها قبل با هم تفاهم و اتحاد داشتند به گونه ناباورانه‌ای در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. مهم‌ترین این گونه برخوردها رایست در مراسم جشن خانه سینما و سخنان شدیدالحن علی رضا داودنژاد (سازنده مصائب شیرین)

مسئولین تلویزیون بنابر دلایل و انگیزه‌هایی نامعلوم کمر به انزوای سینمای ایران بسته‌اند. سازندگان فیلم‌ها در نخستین گام با درج خیر توقیف تیزر تبلیغاتی در مطبوعات که عمدتاً ضمیمه تبلیغ مطبوعاتی فیلم‌های روی پرده ارائه می‌گشت از خود واکنش نشان داده ولی با بی‌اعتنایی مسئولان تلویزیون به تدریج اعتراضات اهالی سینما ابعاد وسیع‌تری یافت تا آن‌ها لحن تندتر و روش‌های موثرتری بر علیه مدیران و دست‌اندرکاران تلویزیون به کار گیرند.

در این راستا تمهینه میلانی در جلسه‌ای که به مناسبت نقد و بررسی فیلم دو زن در خانه سینما برگزار گردید خواهان برکناری مدیریت صدا و سیما گردید که حاضران با کف زدن وی را مورد تائید و تشویق قرار دادند و به این ترتیب خواست صنفی هنرمندان با خواست جامعه دانشجویی کشور که در جریان وقایع کوی دانشگاه شعار می‌دادند: «سینمای لاریجانی خاموش باید گردد» پیوند یافت. این در حالی بود که یکی از اعضای شورای منتخب متحصنین دانشگاه‌ها طی مصاحبه‌ای با نشریه پیام هاجر در نفی خشونت در کلیه سطوح و تمامی ابعاد ضمن اشاره به فیلم‌های دو زن و قرمز تلویحاً از مضامین فیلم‌های فوق جانبداری نمود و به این ترتیب سینما و سینماگران با مسائل جاری و مطرح روز پیوند یافتند. تداوم اعتراضات سینماگران می‌رفت تا از نامه‌های سرگشاده و مصاحبه‌های مطبوعاتی و طعنه‌های تبلیغاتی فراتر رفته و به یک گردهمایی اعتراضی بر علیه سیاست‌های جاری تلویزیون مبدل گردد که گویا با مساعدت متولیات امور سینمایی کشور و قول مساعد آنان به رفع مشکل، این موضوع را مستفی نمود. متولیان سینمایی کشور ضمن فراخوانی هنرمندان به حفظ آرامش و برهیز از تشنج در آن برهه حساس طی دیدارهایی با مسئولان تلویزیون آن‌ها را به اجابت خواست مشروع و منطقی اهالی سینمای ایران فرا خواندند.

مسئولین تلویزیون در برخورد با اعتراضات اهالی سینما و مطبوعات (به ویژه هفته‌نامه سینما که نقش فعال و موثری در این زمینه اتخاذ نمود) ابتدا با بی‌اعتنایی برخورد نموده و تدریجاً سعی نمودند با دادن نشانی‌های غلط، از خود سلب مسئولیت نمایند به طوری که هر یک از مسئولین تلویزیون از این امر اظهار بی‌اطلاعی نموده و مسئولیت آن را متوجه دیگری می‌ساخت تا این که چند ماه بعد که با مساعدت وزیر ارشاد و معاونت سینمایی مشکلات ایجاد شده در این حیطه تا حدودی مرتفع گردیده بود، عبدالحمید انصاری (مدیر کل بازرگانی صدا و سیما) در مصاحبه با هفته‌نامه «سینما ویدئو» از این معمای اسرارآمیز و به ظاهر پیچیده پرده برداشت و رسماً اعلام نمود: «دوستان نباید توقع داشته باشند که با صدور پروانه نمایش در سینما مجوز پخش تیزر آن در تلویزیون هم صادر شود این به هیچ وجه عقلایی نیست! در مورد آگهی‌ها هم به استناد پروانه نمایش و بر حسب ضوابط تلویزیون با توجه به طبقه‌بندی‌هایی که دارند برنامه پخش تیزرشان را به شبکه‌ها اعلام می‌کنیم». ایشان در ادامه آورده‌اند که «ضوابط پخش ما با ضوابط پخش وزارت ارشاد یکسان نیست. این یک نکته و اما نکات دیگری نیز برای پخش تیزرها مطرح است، از جمله آن که بعضاً سازندگان تیزرها برای جلب مخاطب متأسفانه به گونه‌ای صحنه‌ها

بر علیه حوزه هنری و متولیان امور سینمایی کشور قلمداد نمود. آقای داودنژاد در این مراسم که در اواسط شهریورماه گذشته برگزار گردیده بود وقتی برای دریافت جایزه‌اش بر روی سن قرار گرفت آقای مهاجرانی را که در مراسم حضور داشت مورد خطاب قرار داد و ضمن انتقاد شدید از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و متهم ساختن آن به انحصارگری و سلطه بر سیستم سینمایی کشور ادامه این روند را موجب نابودی تهیه کنندگان مستقل دانست و در این میان مقام رهبری، ریاست جمهوری و وزیر ارشاد اسلامی را در جهت حل این مشکل به مساعدت فراخواند. آقای داودنژاد در انتهای سخنانش در حالی که به شدت عصبانی و برافروخته به نظر می‌رسید عدم نمایش فیلم سینمایی مصائب شیرین را در سینماهایی که تحت اختیار حوزه هنری قرار دارد مغایر با اصولی همچون جامعه مدنی و گفت و گوی تمدن‌ها دانست. در حالی که این اظهارات با شگفتی بسیاری از حضار مواجه شد و این سؤال را به ذهن آن‌ها متبادر ساخت که عدم نمایش یک فیلم از سوی حوزه هنری (به هر دلیل موجه یا غیرموجه) چه ارتباطی با جامعه مدنی و گفت و گوی تمدن‌ها دارد؟ ضمن این که آقای داودنژاد هم اشاره‌ای به این موضوع ننمود که فیلم مصائب شیرین مگر درباره جامعه مدنی و گفت و گوی تمدن‌ها ساخته شده که عدم نمایش آن نقض این مقولات تلقی گردد. و اما بعد از سخنان آقای داودنژاد و ادامه مراسم بالاخره وقتی وزیر ارشاد به عنوان اختتامیه مراسم پشت



تربون قرار گرفت در بخشی از سخنانش با اشاره به گفته‌های آقای داودنژاد در صدد پاسخ گویی به ابهامات و سئوالات مطرح شده از جانب سازنده مصائب شیرین پرداخت. وزیر ارشاد با اشاره به این نکته که بخشی از موفقیت‌های به دست آمده در حیطه سینما طی دو سه سال اخیر مرهون همکاری تنگاتنگ حوزه هنری و سایر ارگان‌های فرهنگی - هنری با وزارت ارشاد بوده، اعتراض داودنژاد را بی‌مورد تلقی نمود و مشکل مطرح شده از جانب ایشان را ناشی از کمبود سالن‌های سینما کشور تلقی نمود و اطمینان داد با تمهیداتی که دولتمردان به کار گرفته‌اند طی آینده نزدیک این مشکل نیز بر طرف خواهد گردید و ضمن فراخوانی سینماگران به صبر و بردباری تا رسیدن به وضعیت مطلوب آقای داودنژاد را مورد خطاب

قرار داد و به ایشان این نکته را یادآور ساخت که: «اگر بنده وزیر ارشاد نبودم فیلم مصائب شیرین اکران نمی‌شد» این گفته مهاجرانی با تشویق و کف‌زدن‌های حضار مورد تأیید قرار گرفت. گویا وزیر ارشاد با ذکر این جمله به آقای داودنژاد، می‌خواست فشارهایی را که از سوی محافل، جریانات و افراد مختلف بر روی سیاست‌های جاری ارشاد به ویژه ارائه مجوز ساخت و نمایش فیلم‌هایی همچون مصائب شیرین و ... بر وزارت ارشاد و متولیان امور فرهنگی وارد می‌آید به ابهام به آقای داود نژاد بگوید:

توقع نبایست تو چندان کنی / صاحب کرم را پشیمان کنی
البته چندی بعد علیرضا داودنژاد در مصاحبه با یکی از نشریات سینمایی بر این گفته آقای مهاجرانی که «اگر من وزیر ارشاد نبودم فیلم مصائب شیرین اکران نمی‌شد» خرده گرفت و در پاسخ گفت نمایش فیلم مصائب شیرین در زمان وزارت آقای مهاجرانی در واقع افتخاری برای ایشان محسوب می‌شود، نمی‌دانم آقای مهاجرانی چرا در این مورد سر من منت می‌گذارند.

در این میان نکته‌ای که از نگاه وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و آقای داودنژاد پنهان مانده است این واقعیت انکار ناپذیر است که اگر حضور افتخار آفرین ملت ایران در دوم خرداد سال ۷۶ نمی‌بود و اکثریت خاموش جامعه با حضور خود در پای صندوق آرا تمامی محاسبات و معادلات پیشین را به هم نمی‌ریخت نه آقای مهاجرانی بر مسند وزارت ارشاد قرار می‌گرفت و نه این که آقای داودنژاد شهادت می‌یافت فیلمی با مضمون مصائب شیرین ساخته و روانه اکران سازد، بنابراین آن چه در این میان نادیده گرفته شد نقش اراده ملی در ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی طی سال‌های اخیر بوده است. از این رو تردیدی نیست که نه آقای مهاجرانی مدیون آقای داودنژاد است و نه بالعکس، بلکه ایشان و دیگران وضعیت فعلی خویش را مدیون ملت شریف ایرانند که زمینه‌ساز تغییر در مناسبات سیاسی اجتماعی فرهنگی و هنری طی دو سال اخیر بوده است. البته بسیاری از هنرمندان بر این واقعیت وقوف داشته و بر آن صحنه نهادند. کما این که خانم رخشان بنی‌اعتماد سال قبل رسماً اعلام داشت که اگر دوم خرداد روی نمی‌داد بانوی اردیبهشت هم ساخته نمی‌شد. همچنان که رسول صدر عاملی سازنده فیلم جسورانه و گزنده «دختری با کفش‌های کتانی» در این زمینه اظهار داشته است که: «فیلم دختری با کفش‌های کتانی محصول شرایط پس از دوم خرداد است [گرچه] در فیلم زمان مشخصی اعلام نمی‌شود ولی بیننده بیست سال دیگر هم متوجه می‌شود که زمان فیلم سال ۱۳۷۸ است، چرا که من معتقدم این فیلم متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی ماست. به همین لحاظ گذاشتن نشانه‌های شعاری از جامعه امروز ایران کاری غیر لازم بود». البته آقای داودنژاد منکر این واقعیت است چرا که طی مصاحبه‌اش با همان نشریه در ادامه موضع‌اش نسبت به سخنان آقای مهاجرانی می‌گوید «من عاشقانه را در زمان ضرغامی ساختم» که به این ترتیب ساختن فیلم‌هایی از نوع مصائب شیرین، قرمز، دوزن، و ... را حتی در دوران قبل دوم خرداد امکان پذیر قلمداد نموده است. البته می‌توان این سخن را در حد محدودی پذیرفت و فیلم‌هایی چون «آدم برفی»، «دیدار»، «بانو» و ... را برایش مثال زد.

اما کدام شاهد منصفی را می‌توان یافت که بگوید این فیلم‌ها در مرحله نمایش دچار مشکل نمی‌شدند. و اما از این موارد که بگذریم دقت در محتوای اعتراضات آقای داودنژاد نسبت به عملکرد حوزه در بخش توزیع فیلم، این خرده گیری‌ها را کاملاً بی‌اساس و غیرمنطقی می‌بایم که در واقع چنین اعتراضات و توقعاتی از جانب ایشان و امثالهم را بایست در سیاست‌های حمایتی - هدایتی سیاست‌گذاران گذشته جست و جو نمود و روش‌های اعمال شده پیشین را سبب بروز این گونه توقعات



نامعقول دانست. آقای داودنژاد معترض این مقوله است که چرا حوزه هنری با در اختیار داشتن ده‌ها سالن نمایش فیلم تنها به عرضه و نمایش تولیدات خویش اقدام می‌نماید و همین امر را دلیل بر انحصارطلبی حوزه هنری بز می‌شمارد.

در این جا بدون آن که قصد دفاع از عملکرد حوزه در این حیظه را داشته باشیم لازم است این سؤال را با آقای داودنژاد مطرح سازیم که فی‌المثل اگر جای حوزه هنری را با دیگران عوض نماییم و مثلاً فرض نماییم این تعداد سالن‌های سینما به جای آن که در خدمت حوزه هنری باشد در اختیار بخش خصوصی بود و یک مؤسسه خصوصی غیردولتی صاحب این سینماها بود آیا می‌توان مالک و صاحب آن را وادار ساخت تا منافع خود را نادیده گرفته و در جهت تأمین منافع دیگران گام بردارد و منافع خویش را قربانی مطامع غیر نماید! و اصلاً در معادلات اقتصادی موجود چنین توقعات و مناسباتی معنی می‌یابد؟ فی‌المثل اگر روزی مراکز فیلمسازی قدرتمندی در کشور پا گرفت که توانست تعداد زیادی سالن سینما خریداری نموده یا تاسیس نماید تا در جهت نمایش تولیدات خویش از امکانات بهره‌بردارد آیا می‌توان توقع داشت که آن مؤسسه مفروضه تولیدات خود را با بیگانگی ساخته به نمایش آثار دیگران پردازد؟ طرح این گونه توقعات مانند این است که کسی مثلاً از یک زارع توقع کند به جای کاشتن محصول مورد علاقه‌اش در مزرعه خود، برخلاف میل خود رفتار نموده و محصولات دیگران را در زمین زراعی خویش بیوراند؟

حتی اگر ایرادات و خرده‌گیری‌های آقای داودنژاد را وارد بدانیم که به نظر نگارنده این سطور از اساس غلط است و اصل مالکیت را که از اصول قانون اساسی کشور است زیر سؤال می‌برد باز اگر

ایرادی باشد باید آن را به سیاست‌های متولیان سینمایی کشور نسبت داد. چرا که با تفویض اختیارات قبلی خویش به سینماداران و تهیه‌کنندگان که بر اساس آن صاحبان سینما در صورت توافق با صاحبان فیلم‌ها، به نمایش آثار تولیدی آن‌ها در سالن‌های تحت اختیارشان می‌پردازند در این میان طبیعی است که صاحبان سینماها یا بر اساس مصالح و منافع شخصی‌شان یا بر اساس روابط به نمایش فیلم‌های برگزیده‌شان اقدام نمایند که طبیعی است بخشی در این میان متضرر خواهند گردید!

شاید به همین دلیل است که سرپیچی برخی از سالن‌های سینما از نمایش فیلم‌های هنری متولیان امور سینمایی کشور را به واکنش واداشت تا جایی که معاونت امور سینمایی طی مصاحبه‌ای تهدید کرد سینماهایی که از اختیارات داده شده سوء استفاده نمایند تعطیل گشته و مدیران آن‌ها برکنار خواهند شد. نتیجه این که آن چه موجب بروز این سوء تفاهات شده فقط و فقط کمبود چشمگیر سالن‌های نمایش فیلم در کشور است که دامنه رقابت را کاملاً محدود ساخته و عرصه را بر فیلم‌های هنری که به قصد تجارت ساخته نشده‌اند تنگ ساخته است و زمینه اعتراض بسیاری از فیلم‌سازان را فراهم آورده است و به قول یکی از نویسندگان مطبوعات، باعث سینمادار سالاری در عرصه مناسبات سینمایی کشور گشته است. بنابراین تنها راه‌حل مشکل موجود، ساخت سالن‌های سینما از جانب نهادهای دولتی و بخش خصوصی است و گر نه دخالت مستقیم دولت در حوزه نمایش فیلم، چندان با سیاست‌های تازه متولیان سینمایی کشور که قصدشان این است به تدریج تمامی امور را به اهالی سینما یا سینماگران واگذار نمایند و از دخالت و نظارت‌های زائد و غیرضروری دولتی در کلیه سطوح و بخش‌ها از تولید گرفته تا توزیع، بکاهد چندان همخوانی نخواهد داشت.

به هر حال اتهاماتی که آقای داودنژاد به حوزه وارد ساخته تا قبل از این از جانب ایشان و دوستانشان بر بخش دیگری از تهیه‌کنندگان وارد می‌گردید و اخیراً هم همگی یکدیگر را به چنین صفاتی (انحصارگری، تمامیت‌خواهی) در حوزه مناسبات سینمایی، محکوم می‌سازند که به نمونه‌هایی از آن در ادامه این نوشتار اشاره می‌شود.

بدون تعارف با نگاهی به گذشته و پیوند آن با رویدادهای اخیر به وضوح در می‌یابیم که اکثر این اعتراضات از آن جا که در جهت تأمین منافع و مصالح تمامی دست‌اندرکاران سینمای کشور قرار نداشته و در راستای تعقیب منافع فردی و بانندی مورد مصرف قرار می‌گیرد معمولاً نه تنها به نتایج مطلوب و موثری منجر نمی‌گردد بلکه متأسفانه فضا را برای بهره‌بردارها و غرض‌ورزی‌های جهت‌دار دیگران مساعد می‌سازد. بی‌دلیل نیست که بلافاصله بعد از اظهارات آقای داودنژاد مدیر مسئول هفته‌نامه «سینما ویدئو» که یکی از منتقدان جدی سیاست‌های جاری ارشاد و حوزه هنری در عرصه سینماست، فرصت را مغتنم شمرده و همسو با سایر نشریات متعلق به گروه‌های فشار عملکرد حوزه هنری و متولیان امور سینمایی کشور را به زیر سؤال برده و ضمن تعریف و تمجید از اقدام شجاعانه آقای داودنژاد در اعتراض به وزیر ارشاد و مسئولان حوزه، هجمه گسترده‌ای را بر علیه سیاست‌ها و روش‌های موجود

در سینمای کشور آغاز نموده و البته در این میان از مساعدت و همکاری آقای داودنژاد نیز بی‌بهره نمی‌ماند! این هجوم گسترده از اواخر شهریورماه تا اواخر آذرماه همچنان بخش مهمی از صفحات نشریات سینما ویدئو، هفته‌نامه جبهه، نشریه یالثارات و ... در بر گرفت و به روش‌های مختلف اعم از مصاحبه، گزارش و ... زیر سؤال بردن عملکرد حوزه هنری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی در مواردی خانه سینما به یک استراتژی جهت رسیدن به اهدافی خاص مبدل گردید.

همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود دامنه این درگیری‌ها و سوتفاهمات در همین سطح متوقف نماند و بخش‌های دیگر از دستگاه‌ها و افراد فعال در امور سینما را تحت تاثیر قرار داد و بسیاری از دست‌اندرکاران سینما از این رهگذر به رویارویی و خصومت با یکدیگر روی آوردند و جو سرشار از سوء تفاهم روز به روز ابعاد وسیع‌تری یافت، به گونه‌ای که هنرمندان و سینماگران بخش مهمی از انرژی خویش را با صرف مجادله با یکدیگر می‌نمودند یا این که انگشت اتهام را به سوی دستگاه‌های فرهنگی ذی‌ربط نشانه می‌گرفتند.

در این میان سینمای ایران از تاثیرات مسائل روزمره سیاسی نیز بی‌نصیب نماند و تاثیرات آشکار درگیری‌های سیاسی بر روی سینما و سینماگران بر شدت اختلافات و عداوت‌ها افزود. در بحبوحه درگیری‌های نشریات متعلق به جناح مخالف دولت با متولیان فرهنگی کشور و مهم ساختن آن‌ها به تسامح و تساهل غیرلازم، آقای مسعود کیمیایی به بهانه اعطای درجه «ج» به فیلم تازه‌اش فریاد طی نامه‌ای اعتراض‌آمیز به رئیس‌جمهور از ایشان خواست تا وسایل خروج ایشان و فرزندشان از کشور را فراهم آورند! و در این میان این سؤال در ذهن بسیاری از ناظران امور هنری فرصت‌خودنمایی یافت که مگر تا قبل از این، ایشان و فرزندشان ممنوع‌الخروج شده بودند که حالا آقای کیمیایی چنین درخواستی را مطرح ساخته است؟ هنوز پاسخی به این سؤال یافت نشده بود که روزنامه اخبار اقتصاد در یکی از شماره‌های آغازین‌اش خبر از دخالت سعید امامی (یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای فعالان سیاسی و فرهنگی طی سال‌گذشته) در ساخت یکی دو فیلم که طی سال‌های گذشته به نمایش درآمده و مورد حمایت و استقبال محافل تندرو قرار گرفته بود، داد و در این میان بسیاری از اذهان متوجه مسعود کیمیایی گردید و ایشان در این زمینه مظنون واقع شده و مورد اتهام قرار گرفتند.

البته این ظن و گمان‌ها چندان هم بیراهه نبود چرا که مسعود کیمیایی در «ضیافت» روشنفکران و دگراندیشان و در فیلم «سلطان» کارگزاران سازندگی و به طور مشخص اقدامات شهردار وقت را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده بود و به همین دلیل خبر روزنامه اخبار اقتصاد موجب گردید، انگشت اتهام به سوی کیمیایی نشانه رود.

علی‌رغم این که در خبر روزنامه اخبار اقتصاد اشاره مستقیمی به هیچ فیلم و فیلمسازی نشده بود اما شک و شبهه‌های موجود، کیمیایی را واداشت تا به تعبیر خویش به توصیه دوستان‌اش درصدد جواب‌گویی بر آید و اتهامات موجود در این زمینه را روشن سازد.

کیمیایی بعد از شرح چگونگی ساخت فیلم‌های سلطان و ضیافت و توضیح ابهامات مطرح شده از سوی روزنامه اخبار اقتصاد در انتهای جوابیه‌اش این‌طور آورده بود که «... در این سال‌ها همیشه فیلم‌سازی مستقل بوده‌ام به هیچ یک از جریان‌های سیاسی امروز وابسته نبوده‌ام. اگر اثری را تقدیم به نام و انسانی می‌کنم واژگونه‌ها در قواره بنده و آن نام نیست. این نام‌های آشنای مرسوم امروز روزی برادران شما بوده‌اند و بعضی هنوز هستند، شما برادران



یکدیگر را بهتر می‌شناسید ما که خودی نیستیم و مستقیم از غیرمستقیم، اما این داستان شکل دیگری دارد. شکل واقعی و گم شده آن که به سکوت، بسیار دردآور است بماند برای وقت قلب‌های دلسوز هنرشناس و همزبان واقعی، به روزنامه‌های آزادی‌خواه و شما احترام دارم و آن را می‌خوانم».

اگر توضیحات کیمیایی را بی‌ذریعیم و بر این باور باشیم که شائبه‌های موجود سوء تفاهمی بیش نبوده است و همچنان مستظر بمانیم تا ایشان همچنان که وعده نمودند در فرصتی مناسب شکل واقعی ماجرای ساخته شدن فیلم‌های ضیافت و سلطان را برای اهالی سینما و افکار عمومی جامعه شرح دهند ولی این مقوله باعث نمی‌گردد تا از نقش برخی از نیروهای امنیتی کشور به ویژه عاملین قتل‌های زنجیره‌ای بالاخص سعید امامی در پاره‌ای از رویدادها و وقایع سینمایی طی سال‌های گذشته غافل بمانیم. نشریه «ارزش» با درج سخنان سعید امامی در یک جلسه دانشجویی از بخشی از نقطه نظرات وی پیرامون برخی از فیلم‌ها و فیلمسازان سینمای ایران پرده برداشت. سعید امامی در جایی از سخنانش که به سینما ربط می‌یابد می‌گوید: «مخملیاب وقتی توبه نصوح را ساخت در واقع از تئاتر فیلمبرداری کرد، فیلم بایکوت اندک اندک اکشن پیدا می‌کند. در عروسی خوبان تم فیلم مخملیاب عوض شد. من در سینما با همسرم تماشا می‌کردم وقتی در ابتدای شروع فیلم آرم بنز را با فرمایش امام نشان داد به همسرم گفتم فیلم سیاسی شد، چرا نیروی مسلمانی مثل مخملیاب این‌گونه وا می‌رود اگر ما روی فیلم دستفروش او گیر نمی‌دادیم مخملیاب این‌گونه به انحراف کشیده نمی‌شد. شما نگاه کنید ببینید چرا مخملیاب که قبلاً ریش داشت یک باره تصمیم گرفت ریش خود را بتراشد. گاهی اوقات برخوردهای ما باعث می‌شود که نیروها وا بروند. به عنوان نمونه در

فیلم «لیلی با من است» که در سینما نشسته بودم در اطراف ما اکثراً خانم‌های ناجور و بد حجاب بودند که اتفاقاً فیلم این‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. سعید امامی در انتهای سخنانش این گونه نتیجه می‌گیرد که مخملباف و سروش اصلاح شدنی نیستند.

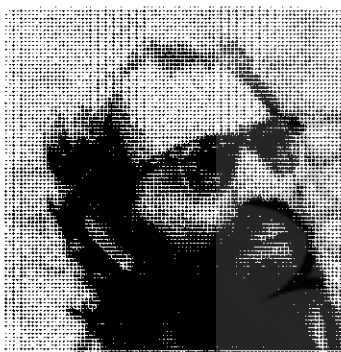
الفاظ و ادبیات به کار گرفته شده از جانب سعید امامی در مورد فیلم‌های مخملباف و کمال تبریزی شباهت عجیبی با آن چه که سال‌ها قبل بر علیه این دو در برخی مطبوعات منتشر می‌شد دارد. در این میان خبر هفته‌نامه رایزن جوان مبنی بر دخالت سعید امامی و افراد مرتبط با وی در فوت مرحوم حسین سرشار (هنرپیشه و آهنگساز) بر شگفتی و بهت محافل هنری افزود. رایزن جوان خبر داد که حسین سرشار به خاطر ارتباطات‌اش با سعیدی سیرجانی توسط باند سعید امامی ربوده شده و در اثر فشارهای وارده، نه بیماری الزایمر دچار گشت و ربانندگان بعد از وقوف بر بیماری سرشار، وی را به آبادان برده و در آن جا رها ساخته بودند. لازم به ذکر است که حسین سرشار سال‌ها پیش به شکل مشکوکی ناپدید شد و بسیاری از نشریات سینمایی خبر ناپدید شدن وی را منعکس نمودند در این میان افراد با حافظه تیر متعنی‌دار مجله فیلم در مورد حسین سرشار را که به بهانه گم شدن وی نوشت «یکی از ما گم شده است» را حتماً به خاطر می‌آورند. جنازه حسین سرشار مدتی بعد یافت شد و تحویل خانواده و بستگانش گردید. به این ترتیب احتمالاً باند سعید امامی در برخوردشان با وقایع جامعه، فایده‌طلبانه‌ای را هم به هنرمندان و دست‌اندرکاران امور سینما اختصاص داده بودند.

با اکران فیلم‌های جسورانه‌ای همچون دختری با کفش‌های کتانی شوخی، شیدا و ... در پانز و ادامه اقبال عمومی نسبت به تولیدات سینمای ایران بر حجم حملات تبلیغاتی بر علیه ارشاد و حوزه هنری از سوی برخی نشریات منتقد دولت نیز افزوده می‌گشت. تا این که رئیس جمهور در اواسط فصل پائیز (یکشنبه ۱۷ آبان‌ماه) طی دیداری از وزارت ارشاد رسماً از سیاست‌های فرهنگی موجود اعلام پشتیبانی نمود و در ضمن آن به طور مشخص زبان به تحسین سینمای ایران گشود و گفت «امروز سینمای ایران نجیب‌ترین سینمای جهان است که توانسته است با رعایت معیارهای انسانی و اسلامی در داخل و خارج، ایجاد جاذبه کند». رئیس جمهور در ادامه سخنانش افزود «جهت‌گیری‌های وزارت ارشاد سبب شد تا با وجود مشکلات، از فرهنگ و هنر غافل نمایم» و ضمناً این نکته را مطرح ساخت که «برای ارزیابی کارنامه فرهنگی جمهوری اسلامی می‌باید به همه دستگاه‌ها توجه شود». اما سخنان ریاست جمهور مانع از توقف ایرادات و انتقادات شدید مخالفان اصلاحات فرهنگی نگردید و در این میان دامنه مخالفت تا مرز عداوت نیز پیش رفت تا جایی که جواد شمقدری (سازنده طوفان شن) طی مصاحبه‌ای با نشریه یالثارات، مورخه ۲۵ آبان ماه، ضمن انتقاد شدید از فضای فرهنگی موجود در کشور در بخشی از گفته‌هایش این گونه آورد «... این تکثر مطبوعاتی و جنجال‌های تبلیغاتی به فرموده قرآن هیچانات و کف‌های روی آب هستند و پس از محو شدن اصالت کلام حق عیان خواهد گردید... ما نباید بر اصول و ارزش‌ها وفادار مانده و همین گونه که صحنه ۸ سال دفاع

مقدس تکرار عاشورایی برای فرزندان خمینی بود عرصه فرهنگی نیز عاشورایی دیگر برایمان باشد». شمقدری در ادامه گفته‌هایش ضمن توصیف فضای فرهنگی کشور به میدان جنگ و مقایسه آن با نبرد در جبهه‌های جنگ بر علیه متجاوزان یعنی تا آن جا پیش می‌رود که می‌گوید «دعا کنیم خداوند در این عرصه فیض عظیم شهادت را نصیبمان گرداند».

همچنان که گفتیم تأثیر وقایع سیاسی بر روی سینماگران گرچه موجب آمیختگی بیش‌تر هنر و سیاست در این مرز و بوم را فراهم آورده بود ولی مانع از آن نگردید تا هنرمندان از بستر برخی سیاست‌زدگی‌ها در امان بمانند. به طور مثال در جریان واقعه نشریه (موج) و نمایشنامه «کنکور وقت ظهور» پای مهدی سجاده‌چی فیلمنامه نویس و دست‌اندرکار تدریس فیلمنامه نویسی در حوزه هنری نیز به عنوان یکی از متهمان به میان کشیده شد و همین مقوله بهانه تازه‌ای در اختیار مخالفان حوزه هنری و سیاست‌های فرهنگی دولت قرار داد.

در این میان سینمایی نویسی که در تابستان سال جاری عامل اصلی حرمت شکنی هنرمندان سینمای ایران در یکی از



روزنامه‌های صبح بود، در روزنامه‌ای دیگر با مطلبی تحت عنوان «تواب‌ها از جان سینمای ایران چه می‌خواهند» سعی می‌کند با تمسک به واقعه نشریه موج مهدی سجاده‌چی را (که بعدها در دادگاه بی‌گناه شناخته شد و تبرئه گردید) به همراه حوزه هنری با الفاظ زشتی مورد هجوم قرار دهد. وی در این رابطه ضمن متهم ساختن مهدی سجاده‌چی (استاد رشته فیلمنامه نویسی در حوزه هنری) به عدم وظیفه‌شناسی و فقدان مسئولیت، به تجسس در احوالات شخصی وی پرداخت و در انتها از مسئولین حوزه درخواست نمود برای راهیابی و جذب افراد، خلوص، تقوا، تعصب دینی و مذهبی آن‌ها را مد نظر قرار دهد! البته کسانی که از نزدیک با نویسنده هتاک این گونه مقالات آشنایی دارند به خوبی بر میزان خلوص، تقوا و از همه مهم‌تر تعصب دینی و مذهبی مشارالیه به خوبی آگاهی دارند! و در این مورد کاملاً به ایشان حق می‌دهند!

در کنار درگیری‌های آمیخته با مسائل سیاسی دایره منازعات درونی میان اهالی سینما همچنان پر رونق بود و همان طور که در ابتدای مطلب اشاره نمودیم منشأ این اختلافات، رقابت جدی میان دست‌اندرکاران و سازندگان فیلم‌ها بود که گاه از مسیر یک رقابت

سالم و سازنده خارج می‌گردید. فی‌المثل با درج نقدی از حسین سلطان محمدی بر فیلم شوخی، پرویز پرستویی طی مصاحبه‌ای با آفتاب امروز به گلایه از ایشان و هفته‌نامه سینما پرداخت و ضمن انتقاد شدید از آنان گفت: «... مردم ما آن قدر با هوش هستند که خیلی از نقدهای غرض‌ورزانه را نخوانند ولی حرف من این است که شما که این قدر مدعی هستید و دو هفته پی‌درپی نامه می‌نویسید به آقای لاریجانی که چرا تیزرهای سینمایی را قطع کردند چون موجب لطمه به فیلم می‌شود، بنابراین چرا همان کاری را که آقای لاریجانی در مورد قرمز کردند، که من نمی‌دانم چقدر صحت و سقم دارد، دقیقاً همین رفتار را خود آقای غلامرضا موسوی سردبیر این مجله با [فیلم] شوخی کرد. فیلمی که نه تیزر داشته، نه تبلیغ، نه بیلبرد و یک دفعه بی‌سر و صدا هم اکران شده، آن وقت منتقدشان را می‌نشانند آن جا، او هم تا آن جا که می‌توانسته فیلم را کوبیده است.



ما اولین بار نیست که نقد می‌خوانیم هیچ وقت هیچ فیلمی را این طوری نکوبیدند یعنی فقط به صرف این که مبادا این فیلم فروش بکند و لطمه مادی به آنان وارد کند».

در این میان مرتضی شایسته هم که تا قبل از این از متحدان هفته‌نامه سینما و کادر گرداننده آن به شمار می‌آمد از منظری دیگر به یاری آقای پرستویی آمد و طی مصاحبه‌ای با روزنامه جوان هفته‌نامه سینما و سازندگان فیلم قرمز را مورد انتقادات شدید خود قرار داد. مرتضی شایسته در مورد فیلم سیاوش که تهیه‌کننده‌اش بوده می‌گوید: «بعضی از نشریات هم، البته اگر دقیق‌تر بگویم یک نشریه با این فیلم خیلی ناجوانمردانه برخورد می‌کند آماري که برای فیلم دیگری می‌دهد هر دفعه ۶-۷ میلیون بالا می‌دهد [در حالی که] فروش آن فیلم از سیاوش پایین‌تر است و به آن نمی‌رسد و من این عمل را واقعاً عمل زشتی می‌دانم». مرتضی شایسته در تمجیح نامه‌نگاری‌های غلامرضا موسوی با مسئولین صدا و سیما بر سر قطع تیزرهای تلویزیونی اضافه می‌نماید که «آن نامه‌نگاری‌هایی که با آقای لاریجانی انجام شد به نظر من قصد نویسنده نامه خدمت به سینما نبود و شاید به دنبال این بود که کلاً پرونده پخش تیزر در تلویزیون بسته شود. چرا که فیلم آن‌ها [قرمز] ۳۰۰-۴۰۰ میلیون فروخته بود و حالا می‌خواستند کاری کنند که آقای لاریجانی را بکشاند به مقابله و صف‌آرایی با سینما و نهایتاً تیزرها قطع بشود ولی با درایت آقای «داد» که به موقع و سنجیده وارد عمل شدند این

حرکت خام خنثی شد».

در این میان تهمینه میلانی نیز که به خاطر فیلم دوزن و برخی از اظهاراتش از سوی بعضی از نشریات تندرو مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود به جای پاسخ روشن به ایرادات آن‌ها به انتقاد از هفته‌نامه سینما پرداخت! تهمینه میلانی در شماره ۴۰۰ این هفته‌نامه در پاسخ به نظر خواهی آنان پیرامون عملکرد هفته‌نامه سینما می‌گوید: «من هفته‌نامه سینما را بسیار غرض‌ورز و جهت‌دار می‌دانم و دلیل خاص من این است که برای ساختن فیلم دوزن مدت زیادی به سختی گذراندم ولی نه تنها این هفته‌نامه مشوق من نبود بلکه از هر وسیله‌ای استفاده کرد تا فیلم مرا بکوبد. این هفته‌نامه منافع گروهی خود را در نظر دارد و به گروه‌های دیگر اهمیت نمی‌دهد هر چیزی که به نفع گروه خودشان باشد توی بوق می‌کند و اگر فیلمی با آن‌ها رقابت داشته باشد اخبار با ارزش آن را چاپ نمی‌کند».

انتقادات تهمینه میلانی به هفته‌نامه سینما در حالی صورت می‌گرفت که در برخی نشریات سینمایی درست همان ایراداتی که ایشان بر هفته‌نامه سینما گرفت بر فیلم او وارد دانسته‌اند و فیلم دوزن را غرض‌ورز و جهت‌دار و حامی منافع بخشی از اجتماع قلمداد نمودند و حتی بخشی از منتقدان جدی فیلم دوزن، خود خانم‌ها بودند. شاید به همین دلیل بود که خانم تهمینه میلانی در یکی از جلسات نقد و بررسی فیلم‌شان وعده نمودند در آینده فیلمی به جانبداری از مردان و حقوق پایمال شده آنان پردازند!

در تداوم اختلافات و درگیری‌های اهالی سینما با اهالی مطبوعات در خبرها آمده بود که افسانه بایگان به خاطر درج یک مصاحبه تخیلی و غیرواقعی از ایشان در ماهنامه فیلم و سینما به مراجع قانونی شکایت کرد و همچنین پارسا پیروزفر هم از نشریه میلاد به خاطر انتخاب تیتري که از جانب وی توهین‌آمیز تلقی گردید، به اداره مطبوعات داخلی شکایت برد. در این میان پیام فضلی‌نژاد که از تابستان گذشته طی یک سلسله مصاحبه با نمایندگان جریان‌های فکری و سیاسی موجود در کشور موجبات طرح دیدگاه‌ها و مواضع شفاف آنان را در قبال مقوله فیلم و سینما فراهم آورده بود به خاطر مصاحبه با حمیدرضا ترقی عضو هیئت ریشه جمعیت مولفه اسلامی که در شماره ۳۹۵ این هفته‌نامه درج گردید با مشکلاتی رو به رو شد چرا که ترجیح داد به جای مصاحبه شونده به اعتراضات نشریات دیگر پیرامون گفته‌های آقای حمیدرضا ترقی پاسخ گوید و همین امر موجب شگفتی و موضع‌گیری هفته‌نامه تصویر روز و روزنامه آفتاب امروز گردید. چرا که تاکنون در مطبوعات سابقه نداشته مصاحبه‌کننده به جای مصاحبه شونده به ایرادات دیگران پاسخ گوید. حمیدرضا ترقی در مصاحبه‌اش با هفته‌نامه سینما خواهان نظارت، حمایت و هدایت شدید سینمای ایران گردید. یعنی همان رویه‌ای که دوستان و همفکران ایشان تا قبل از دوم خرداد که وزارت ارشاد را در اختیار داشتند اعمال می‌نمودند. ایشان در ادامه مصاحبه‌اش منتقدان را به خاطر مخالفت با فیلم آشوب‌گران مورد حمله قرار داد و گفت «من نمی‌دانم منتقدانی که این فیلم را از حیث هنری نازل می‌دانند چنی سرشان می‌شود افرادی که از فرهنگ سیاسی چیزی نمی‌فهمند که نمی‌توانند نظر دهند».

حمیدرضا ترقی در انتها این سوال را مطرح ساخت که «مگر در مدینه‌النبی سینما وجود داشته است و این بساطها بوده است؟». همین ابهامی که حمیدرضا ترقی به شکل سوال در مورد ضرورت وجود سینما مطرح ساخت در جراید و نشریات مختلف مورد بحث قرار گرفت و ناظران با شگفتی از آن یاد نمودند.

در حالی که در نشریات محافظه کاران و گروه‌های تندرو سعی می‌شد چنین وانمود گردد که وزیر ارشاد مسبب اصلی وضعیت موجود در سینمای کشور است و فیلم‌هایی که او شخصاً مجوز آن را صادر نموده است بدون اطلاع مشاورین و دستیارانش بوده و آن‌ها حتی در پاره‌ای موارد مخالف صدور مجوز نمایش برای برخی فیلم‌ها بوده‌اند سیف‌الله داد (معاونت امور سینمایی) طی مصاحبه‌ای با هفته‌نامه جبهه ضمن تمجید از روش‌ها و سیاست‌های آقای مهاجرانی رسماً اعلام داشت «هر اتفاقی که در سینما روی داد مؤولش من هستم» و بدین ترتیب مسئولیت آن چه که در سینمای ایران در برهه کنونی می‌گذرد را کاملاً برعهده گرفت.

در این میان حجت‌الاسلام زم (سرپرست حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی) که ماه‌ها بود در مقابل انتقادات سخت مخالفین عملکرد حوزه سکوت پیشه نموده بود در اواسط آذرماه طی یک مصاحبه افشاگرانه به پاسخ ابهامات مطرح شده از جانب آنان پاسخ داد.

حجت‌الاسلام زم در مصاحبه با همشهری تحت عنوان «سیاست‌های فرهنگی، نگاه‌های امنیتی» در بخشی از مصاحبه‌اش با این روزنامه گفت «عملکرد حوزه محصول امکاناتی است که در اختیار این دستگاه قرار گرفته و با توجه به این که حوزه فاقد امکانات و توان‌مندی‌های لازم بوده، عملکرد آن در مجموع مثبت است. البته منکر اشتباهات و خطایمان هم نیستیم» زم در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به روش‌های اعمال شده از جانب حوزه (به ویژه در عرصه سینما) مطرح گشته است اذعان نمود که «در ده سال اخیر با اتمام جنگ بیش‌تر شاهد حضور نیروهای امنیتی - سیاسی بر اریکه فرهنگ بوده‌ایم که از منظر سیاسی بیش‌تر به فرهنگ نگاه کرده‌اند.

دوم این که در طول این مدت به هیچ‌وجه اصالت فرهنگی مدنظر نبود بلکه فرهنگ جزو عارضات اجتماعی در نظر گرفته شده است، لذا به فرهنگ و هنر همیشه به دید تشریفاتی و ظاهری نگاه شده، یعنی آمدمیم در کنار فعالیت‌های فرهنگی مدام تحلیل امنیتی و در عمل هم طرح‌های صوری و ظاهری اجرا کردیم که مثلاً این کار یا تولید هنری به لحاظ امنیتی با شرایط فعلی نمی‌خواند» ایشان در بخشی دیگر از این مصاحبه جسورانه به افشاگری منشأ اصلی حملاتی می‌پردازد که طی ماه‌های اخیر از سوی برخی‌ها متوجه عملکرد حوزه هنری بوده است از این رو از ماهیت منتقدان این چنین برده برمی‌دارد. «اگر روزی مجموعه سخنرانی‌های سعید اسلامی منتشر شود من مطمئن هستم که معلوم خواهد شد در آن، نطفه نگاه به فرهنگ و تحلیل آن از زاویه امنیتی و اتهام استخاله حوزه، در زیر مجموعه وی شکل گرفته است و ما می‌دانیم که همفکران آقای سعید اسلامی در جامعه مطبوعاتی و در جامعه سیاسی در طول ۷-۸ سال گذشته همواره اندیشه او را به محیط‌های

فرهنگی وارد کرده‌اند. اما با کیسول‌ها و سجویزهای امنیتی می‌توان بیماری‌های فرهنگی را درمان کرد» وی در افشای ماهیت کسانی که عرصه فرهنگی کشور را با میدان جنگ اشتباه گرفته‌اند اضافه نمود «... منتقدین ما کسانی هستند که به نفس تغییر و تغییرپذیری ایمان ندارند. بسیاری از این دوستان حتی نتوانستند شرایط بعد از جنگ را متفاوت ببینند. نوع برخورد این‌ها در دوره جنگ هیچ تفاوتی با دوران پس از جنگ نکرده، [آن‌ها] همان حشم و تندی به دسمان بودند که یک ضرورت انقلابی بود، به درون جامعه کشانده‌اند در حالی که انقلابی بودن مبتنی بر درک شرایط و ضرورت‌هاست. در دوران سازندگی رهبر انقلاب فرمودند امروز انقلابی بودن کار سازنده کردن است».

ایشان در ادامه اظهاراتشان می‌افزایند: «همان کسانی که دیروز قائل به این خشونت‌ها در موضوعات اجتماعی بودند، امروز در صحنه فرهنگی دچار تندروی هستند و به حوزه هنری به دبدبه یک مرکز ضد انقلابی و ضد باورهای الهی نگاه می‌کنند، بسیاری از این‌ها حتی در خانواده خود هم دچار تضاد شده‌اند. آن‌ها، آن روزها که چنین کارهایی می‌کردند، فرزندان ۶-۷ ساله بودند. اما امروز بیست ساله‌اند. آن‌ها به واسطه کج‌اندیشی‌ها امروز در برابر فرزندان



خود هم نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند».

به هر حال و با تمام این اوصاف، فصل پاییز فصل شدیدترین حملات به حوزه هنری به حساب می‌آید. به طوری که یکی از هفته‌نامه‌های سینمایی، طی ده هفته متوالی شدیدترین هتاک‌ها و دشنام‌ها را به حوزه هنری، کلیه هنرمندان مرتبط و سرپرست آن روا داشت. حملاتی که هر کدام می‌توانست موضوع یک شکایت باشد. اما ظاهراً سیاست حوزه مصداق این بیت است که:

آسناش دو گسیتی تفسیر این دو حرف است
بسا دوستان مسرورت بسا دشمنان مدارا
و اما در عرصه منازعات درونی میان اهالی سینما جستنواره
فیلم‌های کودک در اصفهان به جای پرداختن به ویژگی‌های سینمای کودک و نوجوان در بسیاری موارد مبدل به درگیری لفظی میان هنرمندان سینما شد و افراد به متهم ساختن یکدیگر پرداختند فی‌المثل در یکی از جلسات، سینماگری به بهانه بحث جسارت در سینما با مورد حمله قرار دادن سحن مخملیاف و رسول صدرعاملی آن‌ها را متهم ساخت که تا دیروز خود از عوامل محدود

کننده هنرمندان و ایجاد فضای بسته در سینمای کشور بوده‌اند ولی امروزه دم از جسارت می‌زنند گویا این فیلمساز محترم هم در زمره کسانی بوده

■ باید رخدادهای تلخ و شیرین سال جاری را از تبعات و دشواری‌های دوران گذار برشمرد

«واضح است که حکم مجازات عبدالله نوری ارزش حقوقی و قضایی ندارد بنابراین باید آن را به عنوان یک عمل سیاسی بررسی و ارزیابی کرد. شدت

غیر منتظره این حکم حتی از حدود هدف سیاسی که حدس زده می‌شد، فراتر می‌رود. بنابراین شاید تحریک جوانان و نیروهای پرشور و عصبی مزاج هوادار دولت خاتمی، ایجاد شورش و فراهم کردن زمینه‌های سرکوب و کوشش در ورشکسته جلوه‌دادن برنامه تحقق جامعه‌مدنی مورد نظر بوده است.»

اما مهم‌ترین رویداد سینمایی آخرین ماه پائیز سال جاری را باید ارائه نظرات فقهی تازه در باب فیلم و سینما از جانب آیت الله صانعی ذکر کرد که به واسطه مصاحبه پیام فضلی‌نژاد با ایشان در هفته‌نامه سینما مندرج گشت و نقطه نظرات ایشان در باب هنر سینما با استقبال محافل اصلاح طلب و جامعه سینمایی کشور رو به رو گشت به طوری که بخش‌هایی از آن به نقل از هفته‌نامه سینما نشریات دیگر همچون پیام هامون و ... انعکاس یافت.

آیت‌الله صانعی در بخشی از مصاحبه‌اش با هفته‌نامه سینما گفت «اگر در فیلم سینمایی رعایت حجاب لازم نشود، به گونه‌ای که مفسده انگیز نباشد و ترویج بی‌بندوباری ننماید معنی ندارد و نمی‌توان گفت حرام است و بر حسب قواعد جایز نیز می‌باشد.»

در این مصاحبه آیت الله صانعی نظرات مبسوطی پیرامون سینما از دیدگاه فقه ابراز داشته‌اند که بخشی از آن از نظر تان گذشت. فتاوی تازه آیت‌الله صانعی بخشی از سخنان فریدون جیرانی را در اذهان تداعی ساخت که چند ماه قبل به بهانه اکران فیلم قرمز در مصاحبه با تصویر روز این گونه آرزو کرده بود که: «ای کاش روحانیت زودتر به این سئوالات پاسخ می‌داد که سینما اشکالی ندارد، رادیو تلویزیون اشکالی ندارد، ویدئو اشکالی ندارد، و ...» به هر حال شاید زمان باید می‌گذشت تا نیازهای تازه پدیدار می‌گشت تا مجتهدین و فقها هم به اعلام موضع پیرامون مسائل موجود بپردازند.

شاید بیتی که وزیر ارشاد در مراسم خانه سینما از لسان سعدی گفت خود پاسخی به آقای جیرانی و نوعی نوید دلگرم کننده برای جامعه هنری باشد که:

سعدی بـــ روزگاران مهـری نشسته بر دل
بیرون نمی‌توان کـــرد الا بـــ روزگاران
ختم کلام این که روند شتابناک حوادث در حوزه سینمایی سال جاری و تفاوت‌های بنیانی این رویدادها با یکدیگر به گونه‌ای بود که اگر روزی مورخی بخواهد تحلیل صحیح و کارشناسانه‌ای از این اوضاع به دست آید با پیچیدگی‌های بسیاری رو به رو گردد. چرا که نه می‌توان به سادگی این رخدادها را از هم تفکیک نمود نه آن که می‌توان پیوند منطقی و درستی بین آن‌ها برقرار ساخت مگر آن که مجموع این وقایع و رخدادهای تلخ و شیرین تابستان و پائیز سال جاری را از تبعات و دشواری‌های انتقال از یک دوران به دورانی دیگر (دوران گذار) برشمرد. ■

است که به تعبیر حجت‌الاسلام زم به نفس تغییر و تغییر پذیری ایمان ندارند. از این گذشته سینما و سینماگران به خاطر فیلم‌هایشان از فشارهای سایر دستگاه‌های فرهنگی نیز مصون نبوده‌اند فی‌المثل روزنامه آفتاب امروز در مورخه ۲۵ مهرماه سال جاری خبر از اعتراض رئیس حراست یکی از مناطق آموزش و پرورش شهر تهران به فیلم‌های مصائب شیرین و دختری با کفش‌های کتانی داد. مسئول مربوطه ضمن حمله شدید به این دو فیلم مضامین ارائه شده در فیلم‌های فوق را عامل بروز بی‌بندوباری و انحراف در میان دانش‌آموزان تلقی نمود و گفت نمایش این گونه فیلم‌ها زحمات مشاوران و مربیان را در مدارس بر باد می‌دهد.

از دیگر رخدادهای مهم پائیز سال جاری در عرصه سینما را می‌توان قرار گرفتن نام چند تن از هنرمندان در فهرست انتخاباتی برخی گروه‌های منسوب به جبهه دوم خرداد دانست.

ابراهیم خاتمی‌کیا، محسن مخملباف، بهروز افخمی از جانب برخی گروه‌های سیاسی اصلاح‌گرا به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس در لیست‌های انتخاباتی قرار گرفتند که ابتدا خاتمی‌کیا از قبول این کاندیداتوری خودداری ورزید کمی بعد هم مخملباف با ارائه نوشته‌ای به مطبوعات ضمن تشکر از گروه‌هایی که نام وی را در فهرست‌های انتخاباتی‌شان قرار دادند از قبول وکالت مجلس عذرخواهی نمود ولی حضور بهروز افخمی در رقابت‌های انتخاباتی مجلس ششم قطعی شد.

از دیگر رخدادهای حائز اهمیت آخرین ماه پائیز را بایست در موضع‌گیری برخی از هنرمندان نسبت به محکومیت عبدالله‌نوری در دادگاه ویژه روحانیت قلمداد نمود که در این رابطه محمدرضا اعلامی و بهروز افخمی نظرات جسورانه‌تری نسبت به سایر هنرمندان از خود بروز داده و واکنش مناسب‌تری در این رابطه داشته‌اند.

محمدرضا اعلامی در این باره به روزنامه آفتاب امروز گفت: «آن‌ها که خود را در مهلکه استفاده از نیروی ترس و بگبیر و ببنده می‌اندازند حتماً به این نتیجه رسیده‌اند که در بین ملت پایگاهی ندارند و برای ادامه سلطه، ناچار به استفاده از آخرین حربه هستند. محکومیت سنگین آقای عبدالله‌نوری در پی چنان کیفرخواست بی‌پایه و باوجود چنین دفاعیات مستدل و قوی و مهم‌تر از همه پس از تیره‌او در پیشگاه ملت و اقبال و پشتیبانی اکثریت قاطع مردم از او بیش از آن که نمایانگر قدرت باشد، نشان از ضعف دارد! هر چه بر فهرست بگبیر و ببندها افزوده می‌شود بازگشت از راه رفته برای مسؤلان و مسببان آن سخت‌تر و تحمل نتایج آن محتمل‌تر خواهد شد. اکنون نوری نیز در کنار کدیور، کرباسچی، شمس‌الواعظین و بقیه قربانیان سیاست غلط فشار و تهدید از محبوبیتی صد چندان بهره خواهد برد.»

بهروز افخمی نیز در این باره به خبرنگار آفتاب امروز گفت: